

یکشنبه‌ها در مزرعه خانوادگی مادرم باید جالب می‌بود. گاوها صبح زود دوشیده می‌شدند، سپس همه به کلیسا می‌رفتند و سپس برای ناهار به مزرعه برمی‌گشتند و بعد از ظهر در اتاق نشیمن بدون انجام هیچ کاری سپری می‌شد. می‌بینید، پدر بزرگم «سبت» را جدی می‌گرفت و شما اجازه انجام هیچ کاری را نداشتید. این بدان معنا بود که شما حتی نمی‌توانستید بافتنی یا گلدوزی کنید، فکر می‌کنم در واقعیت باید کمی خسته‌کننده و خیلی سرگرم‌کننده بوده باشد.

من در طول زندگی‌ام به یاد دارم که ورزش در روزهای یکشنبه انجام نمی‌شد و مغازه‌ها باز نبودند. اولین باری که به عنوان یک بزرگسال واقعاً یکشنبه به مغازه رفتم، احساس گناه کردم. یکشنبه به عنوان روز استراحت در آن زمان بسیار جدی گرفته می‌شد و هنوز هم برای بسیاری جدی گرفته می‌شود.

بسیاری از یهودیان ارتدوکس در ملبورن همچنان ایده سبت را بسیار جدی می‌گیرند، سبت برای آنها در روز شنبه اتفاق می‌افتد و آنها حتی با ماشین به کنیسه نمی‌روند، آنها پیاده می‌روند.

سبت، روز استراحت.

اولین سبت در روز هفتم خلقت رخ داد، زمانی که خدا از تمام کارهای خلاقانه‌ای که انجام داده بود، استراحت کرد. با این حال، من فکر می‌کنم خدا چیزی بیش از استراحت انجام داد، خدا از هر آنچه که وجود داشت لذت برد و از آن لذت برد، بیش از استراحت انجام داد، او از هر آنچه وجود داشت لذت برد.

با گذشت زمان به مردم گفته شد که سبت (یعنی روز استراحت که منعکس کننده روز هفتم خلقت بود) را به خاطر بسپارند، به آنها گفته شد که آن را مقدس نگه دارند، آن را تقدیس کنند. تقدیس به معنای مقدس شمردن چیزی است. این به معنای جدا کردن چیزی برای هدف خدا و رفتار با آن با احترام و تکریم است. سبت یا روز هفتم قرار بود روز استراحت هم برای مردم، هم برای زمین و هم برای حیوانات باشد. این موضوع با ایده استراحت زمین هر هفت سال و بازگشت آن به هدف اصلی‌اش هر پنجاه سال مرتبط بود.

با گذشت زمان، قوانین مربوط به آنچه که می‌توانست و نمی‌توانست در روز سبت انجام شود، به مرور زمان توسعه یافت و در زمان عیسی این قوانین بسیار دست و پا گیر شده بودند. از مردم انتظار می‌رفت که به کنیسه بروند و در کار شرکت نکنند. آیا زمانی را به یاد دارید که عیسی به خاطر انجام «کار» در روز سبت به دردرس افتاد، قدم زدن در مزرعه و چین مقدار ذرت کار بود، شفا دادن کار بود. به نظر من، لذت بردن و جشن گرفتن زیاد نبود.

عیسی بار دیگر چیزها را از نو تعریف می‌کند و در داستان امروز ما به مردم یادآوری می‌کند که هدف واقعی سبت چیست.

عیسی کاری را انجام می‌داد که هر مرد یهودی خوبی باید در روز سبت انجام دهد و در کنیسه بود و به عنوان یک خاخام جوان تدریس می‌کرد.

همانطور که به جمعیت نگاه می‌کند، نگاهش به سمت زنی کشیده می‌شود که در حال تقلا است. او تقریباً بیست سال است که کاملاً خمیده شده است. نمی‌دانم آیا او در تمام این بیست سال هر هفته به معبد می‌آمده است؟ چه کسی به او کمک کرده تا به آنجا برسد؟ چرا در تمام این مدت هیچ کس سعی نکرده از نظر پزشکی به او کمک کند؟ او حتماً خسته و دردمند بوده است، اما با این حال برای حفظ روز سبت به کنیسه رفته است. بسیاری او را قضاوت می‌کردند، زیرا در آن زمان به افراد دارای بیماری‌های جسمی به دیده تحقیر نگاه می‌شد و این تفکر وجود داشت که شما به دلیل گناه خود یا گناه والدینتان دیر کرده‌اید.

من نمی‌دانم او چگونه به دنیا نگاه می‌کرد - تنها افرادی که با آنها تماس چشمی داشت، کودکان یا بزرگسالانی بودند که زانوهایشان آسیب دیده بود. هنگام رفتن به کنیسه یا در خیابان با چند چیز یا فرد برخورد می‌کرد؟ زندگی بسیار سخت می‌بود و حدس می‌زنم او دلیل کمی برای جشن گرفتن آن داشت، و برای او عزت نفس زیادی نداشت.

با این حال، در این روز کسی متوجه شد، کارشان را متوقف کرد، خم شد و به چشمانش نگاه کرد، دستش را گرفت و به او کمک کرد تا صاف بایستد. معلمی که غرق در شفقت بود، چه شنبه باشد چه نباشد، نمی‌توانست کاری بکند، نمی‌توانست بگذارد او به این شکل زندگی کند، نمی‌توانست فقط به او کمک کند. او او را دختر ابراهیم می‌نامد، که نشان می‌دهد او نیز مورد احترام خداست و خدا برای او نیز کمال می‌خواهد.

البته منتقدان نتوانستند جلوی خودشان را بگیرند و همیشه منتظر فرصتی بودند تا عیسی را گیر بیندازند. بینگو، او قوانین شنبه را زیر پا گذاشته بود (ظاهراً شفا دادن و نشان دادن شفقت معادل کار است)، زنی به شدت معلول را دختر ابراهیم نامید. رهبر کنیسه عصبانی است، آماده‌ی طناب‌کشی.

با این حال، عیسی تعداد آنها را دارد؛ او هیچ یک از اعتراضات آنها را نخواهد پذیرفت و آنها را ریاکار می‌نامد و به آنها یادآوری می‌کند که برای حیوانات خود آب پیدا خواهند کرد.

و دیگران که تماشا می‌کردند، مردم عادی، بسیار خوشحال بودند. آنها تحت تأثیر قرار گرفتند، شاید برخی از دیدن رهایی این زن از دردش اشک شادی ریختند. مطمئناً آنها می‌توانستند دست خدا را در کار ببینند.

البته، عیسی متن قانون را زیر پا گذاشت، اما نه روح قانون را. قانون از مردم می‌خواست که سبت را به یاد داشته باشند و آن را مقدس نگه دارند. چه چیزی می‌توانست مقدس‌تر از آزاد کردن کسی از چیزی باشد که هجده سال او را در بند کرده بود؟ چه چیزی می‌توانست مقدس‌تر از بخشیدن کرامت به کسی باشد؟ چه چیزی می‌توانست مقدس‌تر از نشان دادن شفقت باشد؟ چه چیزی می‌توانست مقدس‌تر از رساندن کسی به کمال باشد. مطمئناً کاری که خدا در آن روز اول استراحت انجام داد، جشن گرفتن تمامیت خلقت بود. مطمئناً بازگرداندن این زن به کمال، دلیلی برای جشن گرفتن است!

در انجیل مرقس، عیسی می‌گوید که سبت برای مردم ساخته شده است و نه مردم برای سبت. سبت زمانی برای استراحت، برای ترمیم، برای تجدید حیات برای بشر، حیوانات و زمین است.

مطمئناً ارائه شفا، شفقت و مهربانی به کسی، استفاده صحیح از سبت است، ترمیم‌کننده است، آزادی و کرامت به ارمغان می‌آورد. قوانینی که در رابطه با سبت وضع شده بودند، برای مردم طاقت‌فرسا شده بودند، که فکر نمی‌کنم نیت خدا بوده باشد. قانون عشق همیشه باید در اولویت باشد.

عیسی تازه داشت سبت را به هدف اصلی‌اش باز می‌گرداند. و مردم آنجا (به جز رهبران کنیسه) بسیار خوشحال بودند.

ما فراخوانده شده‌ایم که جانب لطف، شفقت، آزادی و کرامت را بگیریم. ما فراخوانده شده‌ایم تا برای کمال در زندگی خود، در زندگی همسایگانمان، در زندگی جهان و تمام خلقت تلاش کنیم، آزادی را برای همه به ارمغان بیاوریم، با همه جشن بگیریم، این جوهره سبت است.

حفظ سبت چیزی فراتر از رفتن به کلیسا به مدت یک ساعت یا بیشتر در هر هفته است. این در مورد استراحت در خدا و جشن گرفتن با خدا برای همه چیزهای خوب است.

در طول هفته بیرون بروید، در عشق خدا استراحت و آرامش کنید، هر جا که می‌توانید عشق و شفقت نشان دهید و کارهای شگفت‌انگیزی را که خدا در زندگی شما و در جهان انجام داده و انجام می‌دهد، جشن بگیرید. آمین.